



۷ مارچ ۲۰۱۴



داکتر سید عبدالله کاظم

علل و انگیزه های مهم مشکلات عدیده ای زنان افغان (به مناسبت روز جهانی زن)

قسمت اول

از نشر کتاب «زنان افغان زیر فشار عنعنه و تجدد» اکنون هشت سال می گذرد، ولی با تقریب روز بین المللی زن (هشتم مارچ) که پورتال وزین افغان جرمن آنلاین صفحات با ارزش خود را وقف این موضوع مهم و حیاتی کرده است، میخوام مطالبی را از فصل اخیر آن کتاب انتخاب کنم که در ارتباط با علل و انگیزه های مهم مشکلات جاری زنان افغان مطرح میباشند. همچنان کوشش میشود تا به این سوال جواب گفت که آیا رفع این مشکلات و موانع به یکبارگی ممکن است و یا وقت و زمان بکار دارد؟ موضوعات مورد بحث مشتمل اند بر: نقش تعلیم و تربیه، معضله چادری و حجاب، خود سوزی و ریشه های آن، ضعف قدرت دولت در تطبیق قوانین، فقر و غنا به حیث دو قطب ناسالم اجتماع، معضله استقلال اقتصادی زنان و عملکرد محافظه کارانه قشر پیشاهنگ که هر یک ذیلاً با اختصار بررسی میشوند:

تعلیم و تربیه:

بحث بر نقش تعلیم و تربیه و تأثیر آن بر انکشاف ذهنی و فزیکتی جامعه در این مختصر نمی گنجد، ولی بطور کل میتوان گفت که تعلیم و تربیه یک پروسه دوامدار و نهایت حیاتی برای مرد و زن در جامعه مدنی امروز محسوب میشود. بی دانشی و حتی کم دانشی در واقعیت معنی خودنا شناسی را میدهد و خود ناشناسی توأم است با عدم رعایت حقوق خود و احترام به حقوق دیگران. در جامعه ای که زور و بی دانشی حاکم باشد، فرورفتن در قعر گمراهی و صدها مصیبت دیگر یک امر مسلم و یک پدیده حتمی است.

بسیاری صاحب نظران در ارتباط با داعیه حقوق زنان، بر اصل تعلیم و تربیه بسیار تأکید میدارند. جای شک نیست که با ارتقای سویه فکری و مسلکی زنان، زمینه های تبارز آنها در ساحات مختلف سیاسی، حقوقی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی فراهم میگردد و در پرتو آن زنان میتوانند نقش بزرگتر را در زندگی فردی و جمعی بازی کنند و به حیث عناصر فعال، قوای حد اقل نیم نفوس جامعه را به حرکت آورند؛ اما این پروسه نمیتواند به تنهایی مؤثر واقع شود، بدون آنکه تعلیم و تربیه در عین زمان و حتی بیشتر از آن شامل حال مردان نگردد. در یک جامعه مردسالار که عنعنه و محافظه کاری در عمق آن خانه کرده و به اساس آن زن در کنج خانه اسیر و قاطعانه تابع دستور مرد میباشد، امکان تحرک و تبارز زنان در قدم اول مربوط به سست شدن بنیاد مردسالاری و بیرون شدن تدریجی مردان از محصوره عنعنه گرایی است که آنها برای حفظ این امتیاز دیرینه کوشیده اند تا به آن مشروعیت دینی و مذهبی دهند. متأسفانه روش سیاسی اکثر شاهان افغان در قرون گذشته مبتنی بر حمایت اصل مردسالاری بوده و آنها برای تحکیم پایه های قدرت خود از اصل «سلطان سایه خدا در روی زمین» استفاده کرده اند؛ لذا آنها نیز با اغماض از حقوق زنان و تحت فشار قرار دادن آنها بر سیطره و تحکم مزید مرد ها مهر مشروعیت دینی و مذهبی گذاشته و پایه های مردسالاری را در جامعه افغانی بیش از پیش تقویه کرده اند. بناً هر نوع تلاش یکجانبه برای تبارز زنان در تحت این شرایط با مقاومت جدی مردان محافظه کار و عنعنه گرا مواجه میشود.

آوردن تحول و شکستادن زنجیره سلطه مردسالاری با زور و یا از طریق وضع قوانین و اقدامات دولتی آنها بصورت فوری و عاجل نتیجه بدتر بار می آورد. عکس العمل های شدید در برابر تحولات عصر امانی شاهد این مدعا است، طوریکه نه تنها موجبات سقوط آن رژیم را فراهم کرد، بلکه راه تحول را نیز برای چند دهه دیگر در کشور بست. توسل بزور و فشار در دوره کمونیستها عین حالت را پدید آورد و سیاستهای ناعاقبت اندیشانه آنها افکار مخالف را به شدت تقویه کرد، چنانکه وضع قیود تنظیمیهای افراطی و طالبان بر زنان کابل عکس العمل در برابر همان روش ها بود. با استفاده از این تجارب میتوان گفت که:

۱ - تعلیم و تربیه یک وسیله بسیار مهم و مؤثر در تضعیف ریشه های مردسالاری محسوب میشود، به شرطیکه هم زمان با بلند بردن سطح دانش عمومی و مسلکی زنان، به تعلیم و تربیه مردان و تنویر اذهان شان نیز توأم باشد و بخصوص در رابطه به رعایت و احترام حقوق زنان توجه جدی صورت گیرد. تنویر اذهان مردان تنها از طریق تعلیم و تربیه عمومی در شهرها و مکاتب

د پائو شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

کافی نیست، باید اینکار خاصاً در دهات و قرای کشور بوسیله علمای دینی طبق یک پلان و پالیسی مشخص و با احتیاط و دقت لازم قدم قدم صورت گیرد.

۲ - روشن شدن ذهنیت مردان میتواند زمینه های متعدد و پر تفاهم فامیلی را برای زنان فراهم سازد و درچه های بسته را به روی آنها باز کند. اینجاست که نهال تعلیم و تربیه عمومی و مسلکی زن میتواند با کیفیت بهتر و کمیت بیشتر بارور شود؛ در غیر آن هرگاه سطح دانش عمومی و مسلکی زن بطور یکجانبه بلند برود و مرد در حال سکون فکری بماند، این نابرابری صدمه کلی بر همبستگی و نظم داخلی فامیل و خانواده میرساند. در جامعه مرد سالار که جدائی و طلاق چندان معمول نیست و زن راه دیگر ندارد، این بیموازی محیط زیست زن را تنگتر و فضای زندگی او را بیشتر مختنق میسازد.

۳ - همکاری و تفاهم زنان در این عملیه تدریجی، یک شرط اساسی و مهم موفقیت محسوب میشود. هرگاه زنان بخواهند شب درمیان به حقوق خود آنهم برطبق نمونه ها و معیار های غربی نایل آیند و فردای آن همه چیز به نفع شان تغییر کند، این یک خواست غیرواقعی و غیر عملی است. زنان آگاه و با درایت در قدم اول باید بکوشند تا تفاهم مردان را در زمینه شناخت حقوق خویش جلب نمایند و به حمایت آنها موفق خود را در جامعه استحکام بخشند. جدال و کشمکش نتیجه منفی دارد و مرد افغان را بر موقف مزورانه همیشگی او جدی تر میسازد و او را به عصبیت و خشونت علیه زن می کشاند که عاقبت کار به لت و کوب و حتی قتل و قاتل در فامیل منتهی میگردد. این وضع جداً به زیان زن تمام میشود و باید از آن اجتناب گردد.

۴ - پیدا کردن یک راه حل وسطی بین تجدد و عنعنه به حیث یک مدل عملی و قابل تحمل برای طرفین شرط دیگر موفقیت زنان در راه احقاق حقوق شان محسوب میشود. در این ارتباط باید به نقش زنان پیشآهنگ جامعه اشاره کرد که لازم است آنها نقش بسیار آگاهانه بازی کنند. رویه و سلوک آنها، طرز لباس، شیوه کار در بیرون منزل، معاشرت روزمره با همکاران مرد و زن طوری باشد که یک نمونه سالم و به سهولت قابل پذیرش و تأیید سائر زنان و مردان جامعه پنداشته شود تا اجتماع مردان به این حقیقت اعتراف کنند که زنان «ناقص العقل»، «عاجزه» و «ضعیفه» نیستند و در بسا امور دست کم از مردان ندارند. از اینطریق ممکن است فضای اعتماد سالم بین مرد و زن و قبول همدیگر به حیث دو موجود نایب و برابر ایجاد گردد و مرد این حقیقت را از طی دل بپذیرد.

۵ - متأسفانه امروز باز گروهیهای محافظه کار مذهبی و عنعنه گرایان محلی در صدد اند تا جلو تحول را بگیرند و جامعه را به حال رکود و سکون اجتماعی بشکل قرون وسطی نگهدارند. آنها میخواهند برای اینکار باریگر اصول دینی و مذهبی را روپوش خواسته های مردسالارانه خود سازند. آنها میکوشند تا نظر یک تعداد مردم عادی و بیسواد کشور را از طریق موعظت دینی بسوی خود جلب دارند و از وجود آنها با تلقین اینکه گویا مکاتب دختران جایگاه «فتنه و فساد» است، احساسات دینی مردم را در جهت سوختاندن و بستن مکاتب تحریک میکنند و دختران را در رفتن به مکتب تهدید می نمایند. ما ناگزیر هستیم همچو اعمال را برای عبور از مرحله سکون بسوی تحول قبول کنیم و در برابر آن مقاومت مثبت نموده و با تحمل و شکیبایی براه خود بسوی تحول مثبت ادامه دهیم تا آنها مجبور به انصراف از این اعمال گردند. بعضی ها در این موارد طرفدار استفاده از زور و حتی فشار مسلحانه میباشند؛ گمان میکنم که تحمل، مفاهمه و جلب همکاری مصلحانه مردم و آگاهی دادن سالم در مورد تعلیم و تربیه به آنها نتیجه بهتر خواهد داشت.

۶ - آنچه امروز مایه امیدواری برای آینده است، همانا اشتیاق مبرم فامیلیها و بخصوص جوانان اعم از دختر و پسر و حتی زنان و مردان نیمه سال برای تعلیم و تحصیل میباشد. خلای بزرگ ناشی از تداوم جنگهای چندین ساله داخلی که در ساحة تعلیم و تربیه به وجود آمده و یک عده زیاد جوانان را از کسب علم و دانش و حتی سواد عمومی محروم ساخته است، به سهولت پر شده نمیتواند. مالاکنون در مکاتب کسانی داریم که با سنین بالاتر از ۱۴ و ۱۵ تازه به صنوف ابتدائی راه می یابند و کسانی را داریم که درس ۲۰ سالگی محروم از سواد خواندن و نوشتن هستند. ما اکنون شاهد هستیم که مکاتب کابل در سه نوبت روزانه برای شاگردان سنین مختلف باز میباشند و هنوز هم تقاضای روز افزون مردم را برآورده نمی سازند. این اشتیاق مبرم و تلاش مجدانه مردم برای فراگیری تعلیم و تربیه نه تنها در شهر کابل، بلکه در اطراف و اکناف کشور حتی در دهات و قریه ها دور افتاده دلیل آشکار بر آنست که اکنون مردم به اهمیت تعلیم و تربیه بخوبی پی برده اند. این احساس شامل حال زنان و دختران نیز است که مایه امیدواری بزرگ در آینده میباشد، به شرطیکه اینکار از طریق یک پالیسی سالم ملی در ساحة تعلیم و تربیه پیش برده شود. متأسفانه امروز عملاً اینکار در جهت معکوس پیش برده میشود. علمای دینی بجای تنویر سالم اذهان، به تعلیم و تربیه افراطیت دینی که حتی در بسا موارد برخلاف اصول اساسی دینی و مذهبی است، به تبلیغ پرداخته و حتی در این روزها همه شاهد هستیم که موسسات دینی غیر رسمی همچو «اشرف المدارس» در ولایت قندوز به چنان شیوه ای منحط به زنان جوان افغان موضوعاتی را تدریس میکنند که عواقب خطرناک را بهمراه دارد. باز هم با تأسف باید گفت که دولت در این زمینه دچار اغفال بوده، یا اینکه از همچو موضوعات اطلاع ندارد که عین بی کفایتی دولت و اورگانهای مربوطه است و یا اینکه بعضی عناصر شامل در دولت عمداً از همچو موارد چشم به زیر انداخته و در طی دل به تقویه آن می پردازند که در این حال میتوان آنرا به مثابه یک خیانت

د پانوی شمیره: له ۲ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

ملی واضح پنداشت. (دیده شود مقاله اینجانب تحت عنوان «داعیه ای بنام حقوق زن در کشور، و گزارش بی بی سی تحت عنوان دختران سیاه پوش...»، منتشره پورتال افغان جرمن آنلاین، مورخ اول مارچ ۲۰۱۴)

۷- از مدتیست که تلاش مراجع بین المللی و سازمان های امدادی خارجی برآنست تا با صرف مبالغ گزاف، شیوه زندگی و طرز فکر مردم ما را فوری تغییر دهند و ذهنیت های مدرن غربی را جانشین ارزشهای عنعنوی جامعه افغانی سازند. در این ارتباط باید محتاط بود و به آنها از طریق استدلال منطقی قناعت داد که ارزش های وارده، ولو بنام دموکراسی و یا حقوق بشر و غیره نمیتوانند فوراً راه خود را در یک جامعه عنعنوی باز کنند. اینکار موجب مقاومت های منفی مردم در برابر این ارزشها میگردد و نتیجه آن بروز برخوردها و افزایش تعداد ناراضی ها بوده که در نهایت موجب به تعویق افتادن مرحله عبوری بسوی تحول میگردد. تجربه دوره امانی که آرزومند تطبیق فوری معیار ها و ارزشهای نمونه غربی در کشور بود، یک مثال برآزنده در زمینه است که باید از آن به حیث یک درس تاریخی استفاده کرد و از تکرار اشتباهات گذشته خودداری نمود، زیرا قبول تحول برای مردم بخصوص در اطراف و اکناف کشور زمان بکار دارد. بزعم قول معروف: «اول باید کله های مردم را تبدیل کرد، بعد کلاه های شانرا».

معضله چادری و حجاب:

چادری و پوشیدن اجباری آن برای زنان کابل تاریخ طولانی ندارد و شامل عنعنه قدیمی نمیگردد. پوشیدن «چادری دولاق» و بعداً تحول آن به چادری های نوع بعدی اساساً با ورود قوای انگلیسی در افغانستان پس از جنگ اول افغان انگلیس و قیام بزرگ مردمی در کابل (نوامبر ۱۸۴۱) که شهر مقرون به «فتنه و فساد» گردیده بود، به اساس صدور فتاوی علمای دینی برزنان کابل واجب اعلام شد. انگلیسها نیز از این فتوا بنا بر منافع استخباراتی و نظامی خود حمایت کردند. از آن تاریخ به بعد تا زمانی که قوای انگلیسی در شهر بود، پوشیدن چادری دولاق یک امر جبری برای زنان شهر محسوب میشد. وقتی انگلیسها کشور را ترک کردند، این وضع به حیث یک شیوه تقلیدی ادامه پیدا کرد و شاهان افغان نیز به منظور دینی جلوه دادن ماهیت سلطنت خود و جلب حمایت گروپهای محافظه کار مذهبی بر این قیود که محض محصول حالت اضطرار بود، تأکید کردند و حتی قیود بیشتر را بر آن وضع نمودند. از آن تاریخ تا امروز چادری به حیث یک مشخصه شهری بودن در کابل باقی ماند که پوشیدن آن گاهی بطور اجباری برای همه زنان و گاهی هم بطور اختیاری معمول گردید.

از آنجائیکه همیشه مود و فیشن شهری آنهم از پایتخت کشور به شهرها و به تدریج در دهات نفوذ می کند، خاصناً وقتی که به این مود وجه دینی و مذهبی داده شود، لذا پوشیدن چادری در سالهای اخیر به حیث یک مود شهری با وجه دینی راه خود را به شهرهای دیگر افغانستان و از آنجا به دهات و قریه ها کشور باز کرد. همین حالا نه تنها در شهر کابل، بلکه در دیگر شهرها و دهات نیز یک نوع اختلاط عنعنه و تجدد به دو شکل متفاوت مشاهده میشود: در شهر عده ای از زنان با چادری و عده ای بدون آن با پوشیدن یک چادر و لباس دراز در بیرون ظاهر میشوند، اما در دهات که چادری علامه تجدد است، تعدادی از زنان با مود جدید یعنی چادری از خانه بیرون میروند، در حالیکه تعداد دیگر مثل سابق با همان لباس محلی و عنعنوی خود مصروف کار و بار زندگی در داخل و خارج خانه میباشند. نکته دلچسپ آنست که هر قدر روابط شهر و ده نزدیک شود، به همان اندازه مود کهنه شهری به حیث مود جدید در شهرهای کوچک و دهات راه خود را باز میکند و با این ترتیب تعداد زنان چادری پوش در شهرهای کوچک و دهات روبه افزایش می گذارند.

اکنون که بعد از سقوط طالبان پوشیدن چادری برای زنان بیک موضوع اختیاری تبدیل شده است، دیده میشود که عده ای زیاد زنان در شهر کابل هنوز هم چادری را ترک نکرده و نظر به دلایل متعدد آنرا وسیله آرامش و مصونیت شخصی خود می شمارند. در اینجا میخوایم به بعضی دلایل عمده این موضوع اشاره کنیم:

۱- از آنجائیکه مسئله امنیت هنوز هم در شهر کاملاً حل نشده و احتمال تجاوز های جنسی، اختطاف و اذیت زنان حتی بوسیله قوای امنیتی وجود دارد، زنان پوشیدن چادری را یک وسیله مهم برای مصونیت شخصی خود دانسته و با پنهان کردن تمام بدن در زیر چادری خود را از چشم مردان متجاوز مصئون میدارند.

۲- بعضی از زنان نسبت مشکلات اقتصادی نمیتوانند با سرو صورت منظم از خانه بیرون شوند. آنها احساس خجلت میکنند از اینکه اگر به اصطلاح «سیال و شریک» آنها را با لباس نامرتب و معمولی و یا حالت پریشان در بازار ببینند، لذا چادری وسیله اختفای همین حالت است و زنان حاضر اند با قبول مشکل بازم به چادری پناه ببرند. همچنان چادری وسیله پنهان کردن هویت زنان است، مخصوصاً که اکنون در اثر فقر مزید و یا مجبوریت دوامدار عده ای از زنان به گداهای مسلکی مبدل شده اند. در اینجا چادری هویت آنها را مخفی کرده و کسی نمیتواند آنها را از زیر چادری بشناسد.

د پانو شمیره: له ۳ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولي

۳ - یک‌کده زنان که چندین سال قبل از دهات به کابل مهاجرت کردند، نمیوانستند فوری بدون حجاب از خانه بیرون شوند و چادر بزرگ و لباس روستائی شان درشهر، آنها را غریبه جلوه میداد، لذا آنها با ورود به شهر از چادری استفاده نمودند و اکنون با آن عادت کرده اند و نمی خواهند آنرا ترک کنند. به گفتهٔ یک از این خانم ها که او خود را بدون چادری در بیرون کاملاً برهنه احساس میکند.

۴ - فشار شوهران و بزرگان فامیل، پدر و برادران یک عامل دیگر پوشیدن چادری برای یک‌کده زنان است. تعصب روستائی مردان که نباید مردم بیگانه صورت زنان شانرا ببینند و حتی اسم آنها را بدانند، درشهر که همه بیگانه اند، این تعصب بیشتر مصداق عمل پیدا کرده و با ذهنیت عنعنوی و مذهبی همراه شده است.

بدلایل فوق اگر درشهر هنوز هم تعدادی زیاد زنان با چادری دیده میشوند، جای تشویش و نگرانی نیست. من شخصاً عده ای زیاد زنان را درشهر کابل دیدم که در راه عام روی شان با چادری پوشیده بود، اما وقتی داخل یک مغازه یا فروشگاه می شدند، بدون هراس و بی اعتنا به مردان رویند چادری را بالا میزدند و آزادانه به گردش و یا صحبت با مردان فروشنده می پرداختند. این حالت میرساند که بسیاری زنان به دلیل یک تعداد ضرورت‌های احتمالاً زودگذر به چادری پناه میبرند. همچنان مثالهای زیاد وجود دارند که زنان کارمند دفاتر و یا معلمه های مکاتب شهر با چادری تامحل کار می آیند و بعد چادری را دور کرده با یک چادر دربین همکاران مختلط زن و مرد به کار ادامه میدهند. بسیاری از دختران جوان که از نقاط دورتر شهر به مکتب می آیند، چادری را ازخانه تا مکتب استفاده میکنند، درحالیکه از روبرو شدن با مردان کارمند در مکتب باکی ندارند. یقین است که روزبروز تعداد زنان بدون چادری با تأمین امنیت بیشتر و بیشتر میگردند، ولی باآنهم این منظر دوگونه که بیانگر کشمکش بین عنعنه و تجدد است، تا مدتهای زیاد همچنان باقی خواهد ماند و این مسئله را مرور زمان به تدریج حل خواهد کرد و نباید از دیدن آن ناراحت شد و برای رفع آن از فشار کار گرفت.

(موضوعات دیگر در ادامه بطور مسلسل تقدیم میشود)

د پانو شمیره: له ۴ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ